گزارش

بعد از ماه‌ها بحران، ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس به گفت‌وگو می‌نشینند

صلاله؛ میزی در سایه تنگه هرمز

وحیده کریمی: قرار است امروز، شهر ساحلی صلاله در عمان میزبان نشستی باشد که اهمیت آن، بیش از آنکه به تشریفات یک دیدار دیپلماتیک مربوط باشد، به جغرافیای بحران خاورمیانه بازمی‌گردد؛ جایی که ایران و شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، در یکی از حساس‌ترین مقاطع امنیتی منطقه، قرار است پشت یک میز بنشینند. اگر این نشست در سطح پیش‌بینی‌شده برگزار شود «احتمال حضور همه کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس در حال کم‌رنگ‌شدن است» و نخستین گردهمایی رسمی و مستقیم وزیران خارجه ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از زمان آغاز درگیری‌های نظامی اخیر در منطقه خواهد بود. همین ویژگی، صلاله را از یک نشست معمول دیپلماتیک فراتر می‌برد. موضوع اصلی فقط گفت‌وگو درباره روابط تهران و پایتخت‌های عربی نیست؛ مسئله، آینده امنیت خلیج فارس، وضعیت تنگه هرمز و نسبت کشورهای منطقه با قدرت‌های فرامنطقه‌ای است. در ظاهر، همه‌چیز به یک مسئله مشخص بازمی‌گردد و آن اینکه چگونه می‌توان رفت‌وآمد دریایی و تجارت انرژی را در یکی از مهم‌ترین آبراه‌های جهان دوباره به وضعیت باثبات بازگرداند؟ اما در لایه زیرین، پرسش دشوارتری وجود دارد، چه کسی قرار است امنیت این منطقه را تأمین کند و این امنیت بر اساس چه ترتیبی شکل خواهد گرفت؟ ایران پاسخ خود را پیشاپیش روشن کرده است. سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه، در گفت‌وگو با العربی الجدید تأکید کرده که جزئیات توافق ایران و عمان و نقشه‌های مرتبط با مسیر جدید در اختیار کشورهای شرکت‌کننده قرار خواهد گرفت. اما در همان حال، یک خط قرمز را نیز مشخص کرده است، «توافق با عمان به معنای بازگشایی تنگه هرمز نیست». از نگاه تهران، بازگشایی تنگه منوط به بازگشت آمریکا به تعهدات خود در تفاهم‌نامه اسلام‌آباد است. این گزاره، در واقع کلید فهم موضع ایران در صلاله است. تهران نمی‌خواهد موضوع هرمز را صرفا یک پرونده فنی درباره کشتیرانی تلقی کند. برای ایران، امنیت دریانوردی از مسئله بزرگ‌تری جدا نیست؛ مسئله‌ای که در آن تحریم، محاصره دریایی، فشار اقتصادی و حضور نظامی آمریکا در منطقه در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. اسماعیل بقائی، سخنگوی وزارت امور خارجه نیز با توصیف نشست صلاله به عنوان «تحولی مهم» در مسیر ایجاد اعتماد و همکاری میان کشورهای منطقه، تأکید کرده است که جمهوری اسلامی ایران خود را متعهد به تلاش برای تأمین امنیت کشتیرانی در تنگه هرمز می‌داند؛ اما تا زمانی که اقدامات تجاوزکارانه و مداخلات غیرقانونی آمریکا، از جمله محاصره دریایی و جنگ اقتصادی، ادامه داشته باشد، نمی‌توان امنیت کشتیرانی را تضمین کرد. اما مسئله اینجاست که طرف دیگر این معادله، کشورهای عربی خلیج فارس هستند؛ کشورهایی که خود در میانه این بحران، نه صرفا ناظر، بلکه ذی‌نفع مستقیم هرگونه توافق درباره هرمز هستند.

کشورهای عربی؛ میان نگرانی امنیتی و ضرورت اقتصادی

کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در وضعیت ساده‌ای قرار ندارند. از یک سو، نگرانی‌های امنیتی آنها نسبت به ایران، پس از حملات موشکی و پهپادی، جدی‌تر از گذشته شده است؛ از سوی دیگر همین کشورها بیش از هر زمان دیگری به ثبات خلیج فارس نیاز دارند. اقتصاد این کشورها، به‌ویژه در حوزه انرژی، با امنیت آبراه‌های منطقه پیوند خورده است. تنگه هرمز برای آنها فقط یک نقطه روی نقشه نیست؛ شاهراهی است که بخش مهمی از صادرات نفت و گاز از آن عبور می‌کند. بنابراین هر اختلال طولانی‌مدت در این مسیر، مستقیم بر درآمدهای ارزی، بودجه‌های دولتی و پروژه‌های توسعه‌ای آنها اثر می‌گذارد. اینجاست که منافع امنیتی و اقتصادی کشورهای عربی با یکدیگر تلاقی می‌کنند. آنها از یک سو نمی‌خواهند ایران در موقعیتی قرار گیرد که بتواند تنگه هرمز را به یک اهرم دائمی برای فشار سیاسی تبدیل کند؛ از سوی دیگر، ادامه بحران نیز برای آنها هزینه‌زاست. این وضعیت، شاید مهم‌ترین دلیل تمایل کشورهای شورای همکاری به گفت‌وگو با تهران باشد. مسئله را می‌توان ساده‌تر هم دید؛ همسایگان ایران نمی‌توانند جغرافیای خود را تغییر دهند. ایران همان همسایه‌ای است که در شمال خلیج فارس قرار دارد و تنگه هرمز نیز در مجاورت مستقیم آن است. بنابراین حتی اگر اختلافات سیاسی و امنیتی عمیق باشند، حذف ایران از معادله امنیت منطقه ممکن نیست. به همین دلیل، صلاله می‌تواند نخستین تلاش جدی برای تبدیل یک واقعیت جغرافیایی به یک ترتیبات سیاسی باشد.

ایران چه می‌خواهد؟

موضع تهران در این نشست را می‌توان بر سه محور خلاصه کرد. نخست، تأکید بر نقش کشورهای منطقه در تأمین امنیت منطقه؛ دوم، پیونددادن امنیت دریانوردی با رفع فشارهای آمریکا؛ و سوم، جلوگیری از تبدیل مسئله هرمز به پرونده‌ای صرفا امنیتی و بین‌المللی که در آن کشورهای منطقه نقش فرعی پیدا کنند.

عراقچی نیز تأکید کرده که ایران معتقد است مسئولیت تأمین امنیت و ثبات منطقه صرفا بر عهده کشورهای منطقه است. این جمله در ظاهر یک موضع آشناست، اما در شرایط کنونی معنای متفاوتی دارد. اگر کشورهای منطقه بتوانند درباره امنیت خلیج فارس با یکدیگر گفت‌وگو کنند، در واقع بخشی از نقش سنتی بازیگران خارجی در معادلات امنیتی منطقه زیر سؤال می‌رود. اما اینجا یک مانع بزرگ وجود دارد، زیرا ایران و کشورهای عربی درباره تعریف «امنیت» الزاما هم‌نظر نیستند. برای تهران، خروج یا کاهش مداخله آمریکا بخشی از امنیت منطقه است؛ برای بسیاری از کشورهای شورای همکاری، حضور آمریکا دست‌کم در مقطع کنونی یکی از عناصر بازدارندگی در برابر تهدیدهای امنیتی تلقی می‌شود. بنابراین صلاله قرار نیست اختلافات بنیادی را یک‌شبه حل کند. اهمیت آن بیشتر در این است که آیا می‌تواند یک زبان مشترک برای مدیریت این اختلافات ایجاد کند یا نه.

یک توافق موقت؛ نه پایان بحران

یکی از مهم‌ترین واقعیت‌هایی که نباید در ارزیابی نشست نادیده گرفته شود، موقتی‌بودن هرگونه توافق احتمالی درباره هرمز است. حتی اگر ایران و کشورهای عربی بر سر مسیرهای امن دریانوردی یا ترتیباتی برای کاهش تنش توافق کنند، مسئله اصلی همچنان پابرجاست، اختلاف ایران و آمریکا. تا زمانی که میان تهران و واشینگتن درباره تحریم‌ها، محاصره دریایی، جنگ اقتصادی و سایر اختلافات یک چارچوب قابل قبول پیدا نشود، توافق منطقه‌ای درباره هرمز در بهترین حالت می‌تواند یک راه‌حل موقت برای یک بحران بزرگ‌تر باشد. از این منظر، کشورهای شورای همکاری نیز با یک انتخاب دشوار روبه‌رو هستند. آنها می‌توانند تلاش کنند ایران را در یک چارچوب منطقه‌ای وارد کنند و از این طریق، نقش مستقیمی در مدیریت بحران داشته باشند؛ یا همچنان امنیت خود را عمدتا به سازوکارهای بازدارندگی خارجی متکی کنند. نشست صلاله، دست‌کم در سطح سیاسی، گزینه نخست را آزمایش می‌کند. در نهایت، اهمیت صلاله نه در تعداد وزیرانی است که دور یک میز خواهند نشست و نه در ادبیات دیپلماتیک بیانیه پایانی؛ آزمون واقعی، پس از پایان نشست آغاز می‌شود. اگر تهران و پایتخت‌های عربی بتوانند میان دو نگرانی متفاوت ــ نگرانی ایران درباره فشار و مداخله خارجی و نگرانی کشورهای عربی درباره امنیت و تداوم صادرات انرژی ــ نقطه مشترکی پیدا کنند، صلاله می‌تواند آغاز یک مسیر تازه باشد. اما تداوم سایه جنگ بر ایران و نقش آمریکا و تحریم‌های اقتصادی چیزی نیست که کشورهای عربی بتوانند آن را مدیریت کنند یا به توافقی با ایران برسند که قابل اجرا باشد. صلاله شاید نتواند بحران اصلی را رفع کند اما می‌تواند نخستین جایی باشد که ایران و کشورهای عربی، پس از ماه‌ها تقابل و بحران، درباره آن با صدای بلند گفت‌وگو می‌کنند.

روایت «شرق» از تغییر مقصد شعارهای شبانه؛ از دشمن خارجی به مسئولان ارشد حال و گذشته

تندروها این بار علیه اهل خانه

عکس: فاطمه بهرامی، Anadolu

زهره فراهانی: رهبر انقلاب ششم شهریور «جنگ یا مذاکره»، «وفاق یا تندروی» و «سازش یا جنگ‌طلبی» را دوگانه‌های موهوم خواند و هر رفتار مخل انسجام اجتماعی را ممنوع اعلام کرد؛ با این حال حملات سیاسی ادامه یافت و این روزها به حسن روحانی رسیده است. پیش از او، قالیباف، عراقچی، پزشکیان و چهره‌های دیگری نیز هدف همین ادبیات قرار گرفته بودند. حسین کمالی و محسن هاشمی در گفت‌وگو با «شرق» از جریانی می‌گویند که به اعتقاد آنها دیگر نمی‌توان رفتار امروز آن را صرفا با اختلاف معمول جناحی توضیح داد. حملات به بهانه سخنان اخیر حسن روحانی شروع نشده است؛ اما فعلا نوبت اوست که مورد حملات بی امان تندروها قرار بگیرد. چند روز پس از آنکه رئیس‌جمهور پیشین دوباره درباره جنگ، مذاکره و تنگه هرمز حرف زد، نامش به تجمعات شبانه کشیده شد. ابتدا تصاویر سخنرانی‌هایی منتشر شد که در آنها با ادبیاتی تند به روحانی حمله می‌شد و بعد فیلم‌هایی از شعار «مرگ بر روحانی» بیرون آمد. رسانه‌های داخلی نیز روز ۲۱ شهریور انتشار این شعارها در تجمعات شبانه و ارتباط آن با مواضع اخیر رئیس‌جمهور پیشین را گزارش کردند.

روحانی سیزدهم شهریور گفته بود جنگ باید «عزتمندانه» پایان پیدا کند و کشور برای بازسازی و بازگشت سرمایه و امید به آرامش نیاز دارد. او همچنین درباره تنگه هرمز و مذاکره سخن گفته و از کسانی انتقاد کرده بود که به گفته او از «پیمان و مذاکره» بدشان می‌آید. می‌توان با تمام این حرف‌ها مخالف بود. کارنامه دولت روحانی نیز بیرون از نقد نیست. از برجام تا اقتصاد، از سیاست خارجی تا تصمیمات داخلی، درباره عملکرد او بحث کم نبوده و احتمالا نخواهد بود. سؤال این گزارش اما این نیست که روحانی درست می‌گوید یا مخالفانش. مسئله جایی دیگر است؛ از چه زمانی پاسخ به یک موضع سیاسی، از نقد آن موضع عبور می‌کند و به نفی گوینده می‌رسد؟ و اصلا چرا این پرسش امروز مهم‌تر شده است؟ چون چند روز پیش از این اتفاق، رهبر انقلاب در پیام هفته دولت صریحا درباره همین شکاف‌ها حرف زده بود. در پیام ششم شهریور، رهبر سوم انقلاب «جنگ یا مذاکره»، «وفاق یا تندروی» و «سازش یا جنگ‌طلبی» را نمونه «دوگانه‌سازی‌های موهوم» خواند و نوشت: «ارتکاب هر آنچه به ضرر انسجام اجتماعی باشد، ممنوع است». این عبارات در رسانه رسمی رهبر انقلاب نیز منتشر شد.

با این حساب، آنچه این روزها در بعضی تجمعات شنیده می‌شود، فقط یک دعوای دیگر سیاسی نیست. دست‌کم یک تناقض جدی پیش‌روی سیاست ایران گذاشته است؛ چگونه می‌توان هم‌زمان از ممنوعیت دوگانه «جنگ یا مذاکره» سخن گفت و موافق یک سوی همین بحث را با ادبیاتی از جنس خیانت، نفوذ یا شعار مرگ پاسخ داد؟

برای دیدن تصویر کامل‌تر باید چند قدم عقب رفت. سال‌ها پیش اکبر هاشمی‌رفسنجانی هدف شعارهایی شد که دیگر در محدوده نقد سیاسی نبود. در راهپیمایی روز قدس سال ۱۳۹۱، گزارش‌هایی از توهین و سردادن شعار «مرگ بر ضد ولایت فقیه» علیه او منتشر شد. سیدمحمد خاتمی نیز سال‌ها هدف شدیدترین حملات سیاسی بود. حسن روحانی در دوره ریاست‌جمهوری و بعد از آن بارها در مرکز همین منازعات قرار گرفت و محمدجواد ظریف حتی در مقام وزیر خارجه، داخل صحن مجلس «دروغ‌گو» خطاب شد و علیه او شعار داده شد. تا اینجای قصه هنوز می‌شد یک توضیح آشنا برای ماجرا پیدا کرد که همان نزاع قدیمی میان دو جناح بود.

یک طرف، جریان‌های تندتر اصولگرا، طرف دیگر هاشمی، خاتمی، روحانی، ظریف و چهره‌های نزدیک به اصلاحات یا سیاست خارجی مبتنی بر مذاکره.

اما جنگ اخیر این مرز را به‌هم زد. این بار فقط «آنها» هدف نبودند. در ۲۳ خرداد، هم‌زمان با بالاگرفتن اختلاف بر سر توافق با آمریکا، ویدئوهایی از تجمع تهران منتشر شد که در آن شعار «قالیباف، عراقچی، پس خون رهبرم چی؟» شنیده می‌شد. در مشهد نیز علیه عباس عراقچی شعارهای تندتری از جمله «سازشگر» و «نفوذی» سر داده شد. اینجا دیگر نه قالیباف اصلاح‌طلب بود و نه عراقچی مسئول دولت روحانی. یکی رئیس مجلس بود و دیگری وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.

کمی بعد مسعود پزشکیان نیز به همین فضای سیاسی اعتراض کرد. او گفت تصمیم جنگ و مذاکره در ساختار رسمی نظام گرفته می‌شود و از اینکه اعضای تیم مذاکره‌کننده با برچسب‌هایی مانند «خیانت» و «وطن‌فروشی» مواجه شوند، انتقاد کرد. در مقاطعی پیش‌تر حتی چهره‌هایی چون غلامحسین محسنی‌اژه‌ای نیز از حملات این طیف بی‌نصیب نمانده‌اند. این جابه‌جایی شاید مهم‌ترین بخش ماجرا باشد. زمانی می‌شد گفت یک جریان سیاسی رقیبان خود را تحمل نمی‌کند. حالا اما کسانی هدف قرار می‌گیرند که خود بخشی از ساختار رسمی تصمیم‌گیری هستند.

حسین کمالی: گفت‌وگوی سیاسی، به معنای یک مجادله علمی، منطقی و مبتنی بر استدلال، در جامعه ایران چندان تمرین نشده است و به همین دلیل اختلاف‌های سیاسی در بسیاری از موارد خیلی زود از مسیر گفت‌وگو خارج می‌شود

هشدار از داخل همان اردوگاه

نکته دیگری هم هست که اجازه نمی‌دهد این گزارش را صرفا یک نقد اصلاح‌طلبانه از اصولگرایان بدانیم. روزنامه «جوان» نوشت، برخی سخنرانان در تجمعات، برخلاف توصیه‌ها به حفظ وحدت، به اختلاف‌افکنی روی آورده‌اند و حتی دولت، وزارت خارجه، شورای عالی امنیت ملی و برخی مسئولان را زیر سؤال می‌برند. در همان گزارش از تهدیدهایی علیه مجلس و وزارت خارجه نیز سخن گفته شده بود. پس نگرانی درباره تبدیل تجمعات به میدان درگیری سیاسی، فقط از سوی مخالفان این جریان مطرح نشده است. تجمعات شبانه در دل جنگ شکل گرفتند. برای بسیاری از حاضران، حضور در میدان به معنای دفاع از ایران، مخالفت با تجاوز خارجی و حمایت از تمامیت ارضی کشور بود. نمی‌توان همه کسانی را که طی این ماه‌ها به خیابان آمده‌اند، با تندترین شعارهای شنیده‌شده یکی دانست. اتفاقا مسئله از همین‌جا شروع می‌شود. اجتماعی که با نام «وطن» آغاز شده بود، اگر به محلی برای مشخص‌کردن اینکه چه کسی حق دارد درباره سیاست کشور حرف بزند و چه کسی حق ندارد تبدیل شود، معنای دیگری پیدا می‌کند. این همان جایی است که پرسش «آیا بخشی از این جریان از مرزهای خودش عبور کرده است؟» جدی می‌شود. نه به معنای ادعای وجود یک فرماندهی پنهان یا جریانی بی‌صاحب؛ برای چنین ادعایی سند لازم است. اما مسئله روشن‌تر از این حرف‌هاست زیرا جریانی که سال‌ها خود را مدافع تصمیمات کلان نظام معرفی کرده، امروز در بعضی موارد حتی با مسئولانی درگیر می‌شود که مجری همان تصمیمات رسمی‌اند.

«شرق» درباره این وضعیت با حسین کمالی، دبیر کل حزب اسلامی کار و رئیس خانه احزاب ایران و محسن هاشمی گفت‌وگو کرده است.

کمالی: تندروی یک اقلیت، نظر عموم مردم نیست

حسین کمالی، دبیر کل حزب اسلامی کار، درباره فضای سیاسی و اجتماعی کشور پس از جنگ و برخی مواضع و تجمعات اعتراضی می‌گوید مردم در مجموع با مسئولان و تصمیم‌گیران نظام همراه هستند؛ چه در حوزه دفاع از تمامیت ارضی کشور و مقابله با متجاوزانی که به ایران هجوم آورده‌اند و چه در حوزه دیپلماسی و گفت‌وگو. به اعتقاد او، جامعه به مسئولان اعتماد کرده و تصمیم‌گیری در این حوزه‌ها را به آنان سپرده است.

رئیس خانه احزاب ایران معتقد است گفتارهای تند و مواضعی که گاه از سوی برخی گروه‌ها مطرح می‌شود، لزوما بیانگر نظر عموم مردم نیست و بیشتر به دیدگاه یک گروه یا اقلیت خاص بازمی‌گردد. کمالی در عین حال تأکید دارد که وجود دیدگاه‌های متفاوت در جامعه امری طبیعی است و نمی‌توان انتظار داشت همه افراد یکسان فکر کنند یا یک حرف بزنند. او برای توضیح این موضوع به کشورهای دیگر اشاره می‌کند و می‌گوید حتی در آمریکا همه موافق جنگ با ایران نیستند و گروه‌هایی در مخالفت با جنگ موضع می‌گیرند، تظاهرات می‌کنند و دیدگاه‌های متفاوتی دارند. همچنین در اسرائیل نیز احزاب و گروه‌هایی هستند که با سیاست‌های جنگی دولت نتانیاهو مخالفت می‌کنند و دیدگاه‌هایی متفاوت از دولت اسرائیل ارائه می‌دهند.

از نگاه دبیر کل حزب اسلامی کار، در ایران نیز وجود اختلاف نظر و بیان دیدگاه‌های متفاوت پدیده‌ای طبیعی است و نباید صرفا براساس متفاوت‌بودن یک نظر، بیان آن را ـ فارغ از درست یا غلط بودنش ـ مسئله‌ای غیرعادی تلقی کرد. او با این حال میان «اختلاف نظر» و آنچه در بخشی از منازعات سیاسی در کشور رخ می‌دهد، تفاوت قائل است و می‌گوید گفت‌وگوی سیاسی، به معنای یک مجادله علمی، منطقی و مبتنی بر استدلال، در جامعه ایران چندان تمرین نشده است و به همین دلیل اختلاف‌های سیاسی در بسیاری از موارد خیلی زود از مسیر گفت‌وگو خارج می‌شود. به گفته او، این گفت‌وگوها گاهی به ابتذال کشیده می‌شود و به هتاکی و بی‌احترامی می‌رسد؛ کلمات زشت و ناصواب وارد آن می‌شود و در مرحله بعد کار به تهمت‌زنی می‌کشد. در چنین وضعیتی، فردی که هدف این اتهامات قرار می‌گیرد، عملا در برابر این نوع رفتارها احساس امنیت نخواهد کرد.

کمالی معتقد است آنچه امروز در بخشی از جامعه مشاهده می‌شود، صرفا یک گفت‌وگوی اجتماعی میان دیدگاه‌های مختلف نیست؛ گفت‌وگویی که در آن افراد و گروه‌های گوناگون بتوانند آزادانه نظر خود را بیان کنند و در برابر یکدیگر استدلال بیاورند. به اعتقاد او، در مواردی این وضعیت بیشتر به عملکرد یک «گروه فشار» شباهت دارد که تلاش می‌کند اعتقادات، برداشت‌ها و افکار خود را به دیگر آحاد جامعه تحمیل کند. رئیس خانه احزاب ایران هشدار می‌دهد که چنین رویکردی می‌تواند به جامعه آسیب بزند، اما در مقابل، اگر زمینه گفت‌وگوی منطقی و علمی فراهم شود، وجود نظرات متفاوت نه‌تنها ایرادی ندارد، بلکه بخشی طبیعی از حیات سیاسی و اجتماعی یک کشور است.

کمالی در همین زمینه به نقش رسانه ملی نیز اشاره می‌کند و می‌گوید رسانه‌ای که قرار بوده «رسانه ملی» باشد، باید محل شکل‌گیری گفت‌وگوهای ملی باشد؛ فضایی که در آن موافقان و مخالفان سیاست‌های مختلف در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی زیست‌محیطی بتوانند دیدگاه‌های خود را بیان کنند. به اعتقاد او، اگر چنین امکانی فراهم شود و افرادی که درباره سیاست‌های مسئولان نظام دیدگاه متفاوتی دارند نیز فرصت اظهارنظر داشته باشند، نباید نسبت به بیان این نظرات حساسیت غیرضروری نشان داد.

او می‌گوید مرز مسئله آنجاست که اختلاف سیاسی از مرحله بیان نظر عبور کند و به تهمت‌زنی، هتاکی و ایجاد هیجانات خیابانی برسد. از نگاه کمالی، در چنین شرایطی قوه قضائیه وظیفه دارد نقش خود را ایفا کند و اجازه ندهد رقابت و اختلاف سیاسی به اتهام‌زنی و بی‌احترامی تبدیل شود. دبیر کل حزب اسلامی کار همچنین درباره اظهارنظر رؤسای‌جمهور سابق و دیگر مسئولان پیشین کشور تأکید می‌کند که حق سخن‌گفتن و اظهارنظر، حقی عمومی است. به گفته او، رئیس‌جمهور سابق حقی بیشتر از سایر مردم ندارد، اما طبیعتا نباید حقی کمتر از دیگر شهروندان نیز داشته باشد. کمالی می‌گوید همه مردم باید بتوانند درباره مسائل مختلف کشور نظر مثبت یا منفی خود را بیان کنند و مسئله اصلی اینجاست که در ایران گاهی چنین تصویری شکل گرفته که عده‌ای حق دارند حرف بزنند و عده‌ای دیگر حق حرف‌زدن ندارند؛ عده‌ای تریبون در اختیار دارند و گروهی دیگر فاقد تریبون‌اند و حتی اگر چند کلمه سخن بگویند، برخی به خود اجازه می‌دهند به آنان حمله کنند. او در ادامه می‌گوید اینکه حتی رئیس‌جمهور سابق کشور نتواند درباره مسائل مختلف اظهارنظر کند یا بعد از چند جمله سخن‌گفتن با موجی از حملات روبه‌رو شود، فضایی را تداعی می‌کند که در شأن جمهوری اسلامی نیست. به اعتقاد کمالی، آزادی بیان نمی‌تواند محدود به یک جریان، یک سلیقه یا گروهی باشد که امکانات و تریبون بیشتری در اختیار دارد. اگر قرار است در جامعه گفت‌وگو شکل بگیرد، باید امکان طرح دیدگاه‌های مختلف وجود داشته باشد و افراد بتوانند بدون نگرانی از هتاکی، تخریب یا تهمت، نظرات خود را بیان کنند.

محسن هاشمی: دیگر نمی‌شود نام این جریان را فقط «انقلابی» گذاشت

محسن هاشمی با اشاره به نزدیک به پنج‌دهه فعالیت جریان‌های سیاسی در جمهوری اسلامی می‌گوید از ابتدای انقلاب همواره جریانی با عنوان «انقلابی» در ساختار سیاسی کشور حضور و اثرگذاری جدی داشته است؛ جریانی که در دوره‌هایی در قامت جناح چپ و خط امام و در مقاطعی دیگر در قالب جناح راست و اصولگرایی ظاهر شده و در سیاست، صداوسیما و رسانه‌های مکتوب اثرگذار بوده است. به گفته او، صدای این جریان معمولا از بسیاری دیگر از جریان‌های سیاسی بلندتر بوده و اصل حضور آن پدیده تازه‌ای نیست. آنچه از نگاه هاشمی تازگی دارد، تغییر رفتار بخشی از این جریان در ماه‌های اخیر و به‌ویژه پس از جنگ است.

هاشمی معتقد است این تغییر به نقطه‌ای رسیده که نه‌فقط منتقدان نظام یا اصلاح‌طلبان، بلکه مسئولان رسمی و قانونی کشور نیز در خیابان، فضای مجازی و حتی برخی تریبون‌های رسمی و رسانه ملی هدف حمله قرار می‌گیرند. او می‌گوید در گذشته چهره‌هایی مانند آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، سیدمحمد خاتمی و حسن روحانی با حملات و توهین‌هایی روبه‌رو بودند، اما آنچه امروز مشاهده می‌شود از مرز اختلافات رایج سیاسی گذشته است. هاشمی معتقد است دیگر نمی‌توان این طیف را صرفا بخشی از اصولگرایی یا جریان انقلابی دانست و می‌گوید: «به نظرم این بخش را باید بیشتر با عنوان جریان سوپرانقلابی، خارج از اعتدال و در مسیر افراط توصیف کرد». او برای توضیح تفاوت وضعیت امروز با گذشته به سال ۱۳۶۷ اشاره می‌کند؛ زمانی که امام خمینی قطع‌نامه ۵۹۸ و پایان جنگ را پذیرفتند. به گفته هاشمی، با وجود شعارهایی مانند «جنگ جنگ تا رفع فتنه»، جریان‌های انقلابی در نهایت به تصمیم امام تمکین کردند.

نمونه دیگر از نظر او سال ۱۳۸۲ و مذاکرات سعدآباد است. هاشمی می‌گوید در آن مقطع نیز با وجود شعار «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست»، تصمیم به تعلیق موقت بخشی از فعالیت‌های هسته‌ای گرفته شد و در نهایت جریان‌های سیاسی نزدیک به نظام به تصمیم اتخاذشده تمکین کردند.

از نگاه او در دو دهه گذشته نیز در مقاطع مختلف تصمیم‌هایی برای مذاکره یا توافق با قدرت‌های غربی گرفته شد و جریان‌هایی که خود را وفادار به ولایت فقیه می‌دانستند، نهایتا تصمیم رسمی را پذیرفتند. هاشمی سپس به «تفاهم اخیر» اشاره می‌کند و می‌گوید این تصمیم بر اساس سازوکارهای رسمی کشور در شورای عالی امنیت ملی مطرح و با رأی بالا پذیرفته شده است، اما بخشی از همان جریان این‌بار حاضر به تمکین در برابر تصمیم رسمی نظام نشده است.

او می‌گوید: «این شاید یکی از معدود مقاطعی باشد که بخشی از جریانی که خودش را در مسیر ولی‌فقیه معرفی می‌کند، در برابر یک تصمیم رسمی نظام تمکین نمی‌کند». به‌گفته هاشمی، زمانی که رئیس مجلس، رئیس قوه قضائیه، رئیس‌جمهور و دیگر مسئولان اصلی در فرایند تصمیم‌گیری حضور داشته‌اند، انتظار می‌رود جریانی که خود را مدافع نظام می‌داند نیز تصمیم رسمی را بپذیرد؛ نه اینکه افرادی که مسئول پیگیری آن هستند هدف شعار، توهین و حمله قرار بگیرند.

هاشمی از مسئولان سیاسی و امنیتی نیز می‌خواهد بررسی کنند چرا چنین حملاتی در شرایط حساس کشور ادامه دارد؛ به‌ویژه در زمانی که بر ضرورت حفظ انسجام اجتماعی تأکید شده است. از نگاه او، مسئله دیگر فقط اختلاف اصلاح‌طلب و اصولگرا نیست؛ مسئله این است که آیا یک جریان سیاسی می‌تواند تصمیم‌های رسمی کشور و مسئولان قانونی را هدف قرار دهد و در عین حال مسئولیت پیامد رفتار خود را نپذیرد.

فردا نوبت چه کسی است؟

فعلا حسن روحانی آخرین نام این فهرست است؛ فهرستی که از سیدمحمد خاتمی و ظریف تا قالیباف و پزشکیان در آن جای گرفته‌اند. سال‌ها قبل نام هاشمی و لاریجانی هم در ابتدای این فهرست بود. با گذر زمان نام‌ها تغییر کرده‌اند و دلیل اختلاف‌ها هم همیشه یکی نبوده است. موضوع نیز دفاع از هیچ‌کدام از آنها نیست. همه این چهره‌ها باید نقد شوند؛ بعضی شاید سخت‌تر از آنچه تاکنون نقد شده‌اند. اما نقد، یک پیش‌فرض ساده دارد آن هم اینکه طرف مقابل همچنان حق داشته باشد در میدان سیاست بماند و حرف بزند. اگر برای رد یک نظر، ابتدا لازم باشد وطن‌دوستی گوینده زیر سؤال برود، دیگر با یک اختلاف سیاسی عادی روبه‌رو نیستیم. شاید معنای واقعی انسجام هم همین‌جا روشن شود. انسجام این نیست که همه درباره جنگ، مذاکره، تنگه هرمز یا رابطه با آمریکا یک حرف بزنند؛ جامعه‌ای با ۸۰ و چند میلیون نفر جمعیت اساسا چنین نمی‌شود. انسجام یعنی دو نفر بتوانند درباره یک مسئله ملی دقیقا خلاف هم فکر کنند و هنوز هیچ‌کدام برای اثبات وفاداری خود، مجبور نباشد دیگری را از دایره ایران بیرون بگذارد. اگر این قاعده از بین برود، سؤال بعدی دیگر این نیست که چه کسی درست می‌گفت؛ سؤال این است که فردا نوبت چه کسی خواهد بود؟

محسن هاشمی: زمانی که رئیس مجلس، رئیس قوه قضائیه و رئیس‌جمهور در فرایند تصمیم‌گیری حضور داشته‌اند، انتظار می‌رود جریانی که خود را مدافع نظام می‌داند نیز تصمیم رسمی را بپذیرد؛ نه اینکه افرادی که مسئول پیگیری آن هستند هدف شعار، توهین و حمله قرار بگیرند